

نقش فرنگ‌رفتگان در بنیان‌گذاری حقوق عمومی ایران: از پاریس تا تهران

چکیده

تحول حقوق عمومی در ایران عصر مشروطه را نمی‌توان بدون درک نقش فرنگ‌رفتگان و تجربه‌ی آنان از تمدن و اندیشه‌ی سیاسی غرب، به‌ویژه فرانسه، تبیین کرد. این مقاله با تمرکز بر سیر آشنایی روشنفکران و دیپلمات‌های ایرانی با مفاهیم نوین حاکمیت، قانون، تفکیک قوا و قرارداد اجتماعی، نشان می‌دهد که چگونه فرنگ‌رفتگان، به‌عنوان حاملان مفاهیم مدرن حقوق عمومی، در فرآیند ترجمه، اقتباس و بومی‌سازی این اندیشه‌ها نقش بنیادین ایفا کردند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع فارسی (رسائل و آثار مستشارالدوله، طالبوف، ملک‌خان و تقی‌زاده) و متون فرانسوی هم‌دوره (منتسکیو، روسو و قوانین اساسی ۱۷۸۹ و ۱۷۹۱ فرانسه)، تلاش می‌کند با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به سبک کتابخانه‌ای، مسیر انتقال و تطور مفاهیم حقوق عمومی از پاریس به تهران را بازسازی کند. ایده اصلی پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که انتقال اندیشه حقوق عمومی به ایران نه از مسیر ترجمه‌های صرف، بلکه از طریق تجربه زیسته فرنگ‌رفتگان در محیط‌های علمی فرانسه و مواجهه مستقیم آنان با نظام آموزشی، فرهنگی و سیاسی غرب صورت گرفت. آنان، پس از بازگشت از آن کشور، با تألیف، ترجمه و نهادسازی، بستر موفقی لازم برای شکل‌گیری قانون اساسی مشروطه را فراهم کردند. بدین‌سان، نقش آنان را می‌توان در حد میانجی فرهنگی میان دو سنت فکری دانست: سنت شرعی-سلطانی ایران و سنت جمهوری‌خواهی فرانسه. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فرنگ‌رفتگان، با تفسیر و ترجمه‌ی گزینشی قانون اساسی فرانسه، مبنای نظری شکل‌گیری دولت قانون‌مدار در ایران را فراهم ساختند و میان سنت دیوانی ایران و نهادهای مدرن حکمرانی پلی مفهومی ایجاد کردند.

واژگان کلیدی

قانون، حقوق عمومی، فرانسه، مشروطه

۱-۱ بیان مسئله

در تاریخ معاصر ایران، قرن نوزدهم را باید دوره‌ای دانست که در آن نخستین صورت‌بندی‌های مدرن از مفاهیم دولت، قانون و حقوق عمومی شکل گرفت. با گسترش تماس‌های ایران و اروپا در عصر قاجار، به‌ویژه از طریق اعزام محصلان به فرانسه، نسل تازه‌ای از نخبگان فکری پدید آمد که می‌توان آنان را بنیان‌گذاران اندیشه حقوق عمومی در ایران دانست. این فرنگ‌رفتگان، که میان دو جهان سنت و تجدد قرار داشتند، کوشیدند مفاهیم حقوقی و سیاسی غرب را در بستر فرهنگی ایران بازسازی کنند. ایده اصلی پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که انتقال اندیشه حقوق عمومی به ایران نه از مسیر ترجمه‌های صرف، بلکه از طریق تجربه زیسته فرنگ‌رفتگان در محیط‌های علمی فرانسه و مواجهه مستقیم آنان با نظام آموزشی و سیاسی غرب صورت گرفت. آنان، پس از بازگشت، با تألیف، ترجمه و نهادسازی، بستر معرفتی لازم برای شکل‌گیری قانون اساسی مشروطه را فراهم کردند. بدین‌سان، نقش آنان را می‌توان در حد میانجی فرهنگی میان دو سنت فکری دانست: سنت شرعی- سلطانی ایران و سنت جمهوری خواهی فرانسه.

۱-۲ اهمیت و ضرورت پژوهش

تحلیل تاریخی و تطبیقی تأثیر اندیشه فرانسوی بر تحولات فکری ایران، از دو جهت اهمیت دارد: نخست آن‌که، بخش عمده‌ای از نظریه‌های حقوق عمومی مدرن در ایران، از مفهوم حاکمیت ملی تا تفکیک قوا مستقیماً از بستر تفکر عالمان سیاسی فرانسه مانند روسو و مونتسکیو وارد شد. دوم آن‌که، در آن دوره، روند بومی‌سازی این مفاهیم به ما امکان می‌دهد سیر شکل‌گیری دولت قانون‌مند در ایران را به‌صورت تاریخی بازسازی کنیم. در ادبیات علمی فارسی، اگرچه پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه اندیشه سیاسی دوران مشروطه انجام شده است، مانند: فریدون آدمیت *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، میرزا محمدحسین غروی نائینی *التدبیر الامه و تنزیه الملّه* و حمید عنایت *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. اما کمتر اثری به صورت نظام‌مند به تطبیق مستقیم میان آثار فرنگ‌رفتگان ایرانی و منابع نظری فرانسوی پرداخته است. همین خلأ نظری، ضرورت انجام این پژوهش را توجیه می‌کند. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌های بنیادین است:

۱. فرنگ‌رفتگان چگونه با مفاهیم حقوق عمومی در فرانسه آشنا شدند و چه بخش‌هایی از این مفاهیم را به ایران منتقل کردند؟

۲. بومی‌سازی مفاهیم حقوق عمومی در ایران چه تفاوتی با معادل‌های اروپایی آن داشت؟

۳. نقش فرنگ‌رفتگان در تبدیل اندیشه حقوق عمومی از سطح مفهومی به سطح نهادی (تدوین قانون اساسی، ایجاد مجلس، تحدید قدرت سلطنت) چه بود؟

چارچوب نظری این پژوهش بر مفاهیم انتقال فرهنگی اندیشه و ترجمه مفهومی استوار است. چنین می‌توان گفت که هر جامعه درون میدان فرهنگی خود دست به‌گزينش، بازتفسیر و بومی‌سازی اندیشه‌های وارداتی می‌زند. در این معنا، فرنگ‌رفتگان را باید کنشگرانی دانست که در گذار تاریخی ایران از سلطنت مطلقه به قانون‌مداری، نقش میانجی و بازآفرین را ایفا کردند. از سوی دیگر، نظریه‌های کلاسیک حقوق عمومی در فرانسه از *contrat social* روسو تا *droit administrative* دوگی، مبنای اصلی تحول مفهومی در قرن نوزدهم بود. این مفاهیم در مواجهه با سنت ایرانی، از قانون‌گذاری بشری به قانون عادلانه ترجمه شدند. در این چارچوب، تحلیل تطبیقی میان دو دستگاه اندیشه، نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم مدرن حقوقی از مسیر ترجمه، آموزش و نهادسازی به بخشی از گفتمان اصلاح‌طلبانه ایرانی بدل شدند.

۱-۳ پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی به بررسی اندیشه‌های مشروطه‌خواهان و روشنفکران قرن نوزدهم پرداخته‌اند، اما در میان آن‌ها، تنها شمار اندکی به تأثیر مستقیم سنت فرانسوی بر اندیشه حقوق عمومی ایران اشاره کرده‌اند. فریدون آدمیت در آثار کلاسیک خود همچون *اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار و فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، با تحلیل دقیق متون ملکم‌خان و طالبوف، نشان می‌دهد که این اندیشمندان به‌طور ضمنی از مفاهیم فرانسوی بهره‌گرفته‌اند، هرچند به تعبیر او فریگی‌مآبی ایشان، ترجمه صرف نبود، بلکه آمیختگی با سنت فکری ایرانی را در خود داشت. (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۴۱) حمید عنایت در *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، با رویکردی تطبیقی‌تر، تأثیر فکری روسو و منتسکیو را بر مفاهیم ایرانی عدالت و قانون بررسی کرده است. او معتقد است که فرنگ‌رفتگان از روسو بیش از آنکه فلسفه آزادی را آموخته باشند، مطلق‌نظم و قانون را اقتباس کردند. (عنایت، ۱۳۶۲: ۱۸۵) در میان پژوهش‌های فرانسوی، می‌توان به آثار لوسین بون و فرانسوا ژولین اشاره کرد که هر دو به تحلیل انتقال اندیشه سیاسی اروپایی به مشرق زمین پرداخته‌اند. ژولین در این باره می‌گوید: هر ترجمه مفهومی، نوعی بازآفرینی است؛ وقتی اندیشه‌ای از پاریس به تهران می‌رسد، دیگر همان اندیشه نیست، بلکه صورت تازه‌ای از عقلانیت محلی است. (Jullien, 2005: 112) در سطح پژوهش‌های جدیدتر، کسروی، عبدالحسین آگاهی و عباس امانت نیز با رویکرد تاریخی، به بررسی زمینه‌های اجتماعی فرنگ‌رفتگان و ارتباط آنان با نهادهای دولتی پرداخته‌اند. در پژوهش‌های غربی نیز، نیکی کدی تأکید دارد که تأثیر فرانسه در جنبش مشروطه بیش از هر کشور دیگری محسوس بوده است. هدف این پژوهش، بازسازی سیر تاریخی و مفهومی ورود اندیشه حقوقی عمومی به ایران از رهگذر فرنگ‌رفتگان است. فرضیه اصلی آن است که فرنگ‌رفتگان، به‌ویژه ملکم‌خان، طالبوف و مستشارالدوله، با تأثیر از نظریه‌های فرانسوی، نه تنها مفاهیم جدیدی مانند قانون، آزادی و حاکمیت ملی را معرفی کردند، بلکه زبان تازه‌ای برای سیاست در ایران پدید آوردند؛ زبانی که از سنت پندنامه‌ای فاصله گرفت و به عقلانیت قانونی نزدیک شد.

۲- غرب‌شناسی ایرانیان

در بررسی میزان و شیوه شناخت غرب از دیدگاه ایرانیان قاجاری در قدم اول باید به تفاوت فرهنگی میان ایران شرقی و اروپای غربی پی برد. در دوران مدرن این دو فرهنگ اگرچه از نظر مکانی فاصله زیادی از یکدیگر داشتند اما از نظر زمانی باهم معاصر بودند. برداشت ایرانیان از غرب که بیشتر به لطف حضور دانشجویان و سیاحان ایرانی در اروپا بود تا ننگاشته‌های درباریان، در اوایل دوران قاجار بیشتر بن‌مایه‌های دینی داشت اما به مرور توجه به آزادی و نوع زندگی اروپائیان نیز در نوشته‌های ایشان مشاهده شد. شاید بتوان گفت این مسئله دریچه‌ای جدید به روی دیدگاه فنی‌مندی ایرانیان از غرب گشود. از ابتدای دوره قاجار همزمان با درخواست دولت‌های اروپایی برای برقراری ارتباط با ایران باخاری، سیاحان غربی نیز برای بازدید از ایران مشتاق شدند. این اشتیاق آغاز مطالعات شرق‌شناسی را رقم زد. در مقابل آن نیز با حضور سفرا و سیاحان ایرانی در اروپا دیدگاه غرب‌شناسی ایرانیان قوت گرفت.

در قرن ۱۹م/۱۳ه.ق. همزمان با افزایش رفت و آمدهای ایرانیان قاجاری به اروپا، به مرور احساس حقارتی در ساکنان سرزمین ایران نمودار شد. آنان که به سیاحت غرب رفته بودند در مورد آزادی و حضور اروپائیان و به ویژه زنان سخنان بسیاری گفته بودند؛ حالا در نظر داشتند تا با پلید جلوه دادن ایشان در نوشته‌های خود، روح دردمند خویش را تسلی دهند. در آن زمان که اروپا و فرنگ بر ذهن روشنفکران مشروطه تاثیر گذاشته بود و آزادی اساس استقلال و پیشرفت شناخته می‌شد نیز زنان اروپایی مورد توجه موافقان و مخالفان این خیزش ملت ایران بودند. البته باید توجه داشت که شناخت غرب و آشنایی با عجایب فرنگ تنها از سوی ایرانیان رخ نداد و در این زمان اروپائیان نیز بنا به دلایل مختلف به ایران سفر می‌کردند. با این حال باید توجه داشت که به همان میزان که مسافران اروپایی در ایران مورد حیرت بودند؛ ایرانیان سیاح نیز در نزد اروپائیان عجیب و جالب دیده می‌شدند. به طور کلی این شناخت دو جانبه اساس مطالعات شرق‌شناسی و غرب‌شناسی را فراهم آورد. (توکلی طرقي، ۱۳۹۵: ۱۵۲-۱۴۸)

در برخورد با اروپا و فرنگ ایرانیان به طور کلی دو موضع ستایش غرب و ستیز با غرب را اتخاذ نمودند. این دو گروه در برخورد با زنان اروپایی دیدگاهی یکسان داشتند. با این حال ستایش‌گران بی‌حجابی زنان را راهی برای پیشرفت و در عین حال ستیزگران آن را مایه بی‌عفتی و انحراف می‌دیدند. با این حال فرنگ ستایان خود را به این نطقه محدود نکردند و در صدد شناخت بیشتر از غرب برآمدند. به طور مثال اعتصام‌الدین جونیوری در سفرنامه خود یکی از دلایل پیشرفت غرب را سخت‌کوشی ایشان که در نتیجه تربیت درست کودکان حاصل می‌شود، می‌داند. (همان: ۱۸۷-۱۸۸) در مقابل افرادی مانند میرزا فتح‌گرمارودی به مذمت اروپا و نگرانی خود از آینده ایران و ایرانی پرداخت. وی بر خلاف گذشتگان خود که فرنگ را بهشت می‌دیدند، اروپا را در مذلت‌های اخلاقی غوطه‌ور می‌دید. (همان: ۲۰۵)

در سال‌های پایانی منتهی به مشروطه ایران این غرب‌شناسی پیچیده‌تر شد. در عصر حاضر بیشتر به تاثیرپذیری این انقلاب ایران از غرب و رویه سکولاریسم آن اشاره شده است؛ اما واقعیت آن است که تنها تاثیر غرب و شناخت آن باعث مشروطیت در ایران نشد. مدرنیته غربی در ابتدا به طور کامل از سوی مشروطه‌خواهان طرد نشد و بخش‌هایی از آن مورد پذیرش قرار گرفت؛ با این حال به مرور زمان و در نتیجه عدم توانایی در ایجاد هماهنگی

بین عناصر غربی و شرقی جزمیت و جدایی ایرانیان مشروطه‌خواه از مدرنیته غربی رخ داد. در این دوران که به عصر بیداری نیز معروف است روشنفکران ایرانی از طریق ترجمه آثار غربی با طرز تفکر مردمان آن دیار آشنا شدند که چشم‌انداز سیاسی و فرهنگی ایرانیان را دگرگون کرد. به طور کلی می‌توان گفت که مشروطیت در صدد بود تا فرهنگ سیاسی ایران را بر پایه‌های لیبرالیسم مدرن غربی مستحکم کند. (میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۲۳۴-۲۳۷) به طور کلی می‌توان شناخت نسبتاً سطحی ایرانیان از اروپا را در غرب‌شناسی ایرانیان قاجاری مشاهده کرد. علت این مسئله را نیز باید در شرایط و شیوه زندگی ایرانیان در مقایسه با اروپا دانست.

۳- زمینه تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری اندیشه حقوق عمومی در ایران

۳-۱ وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار

قرن نوزدهم میلادی در تاریخ ایران دوره‌ای پرتنش و تحول آفرین است. سلطنت قاجار، علی‌رغم تلاش‌هایی برای تثبیت قدرت مرکزی، با بحران مشروعیت، فساد اداری و ناکارآمدی نهادهای دیوانی روبه‌رو بود. (آدمیت، همان: ۹۸) ساختار سنتی حکومت، که بر مبنای وابستگی‌های شخصی و سلسله مراتب محلی شکل گرفته بود، توانایی پاسخگویی به مسائل فزاینده اقتصادی و اجتماعی را نداشت. در این دوران، ایران شاهد فشارهای خارجی و جنگ‌های مداوم با روسیه و انگلیس بود، که نه تنها امنیت ملی را تهدید می‌کرد، بلکه ضرورت اصلاحات اساسی در ساختار دولت را آشکار ساخت. (امانت، ۱۳۸۳: ۱۱۲) ضعف نظام دیوانی و عدم وجود قوانین مکتوب باعث شد مفهوم قانون در ایران تا حد زیادی با شریعت و عرف محلی هم‌آمیخته شود و کمتر جنبه نهادی داشته باشد.

اعزام محصلان ایرانی به اروپا، به ویژه فرانسه، یکی از راهکارهای ناصرالدین‌شاه و امیرکبیر برای دستیابی به دانش مدرن و اصلاحات در ساختار اداری بود. ایجاد مدرسه دارالفنون در تهران، نخستین مدرسه رسمی مدرن ایران، نقطه عطفی در این مسیر بود. دارالفنون نه تنها علوم فنی و نظامی را آموزش می‌داد، بلکه زمینه‌آشنایی دانش‌آموزان با مفاهیم غربی حکومت و حقوق را فراهم می‌کرد. (عنایت، ۱۳۹۸: ۲۵)

اعزام محصلان به فرانسه و سوئیس، اغلب شامل آموزش در رشته‌های حقوق، اقتصاد، علوم سیاسی و دیپلماتیک بود. این تجربه، علاوه بر انتقال دانش، فرایند شکل‌گیری نگرش انتقادی نسبت به نظام استبدادی قاجار را تقویت می‌کرد. بسیاری از این محصلان، پس از بازگشت، در مقام نخبگان آموزشی، اداری و سیاسی، زمینه را برای ورود مفاهیم حقوق عمومی و قانون‌گرایی فراهم آوردند. (Keddie, 2006: 132)

۳-۲ تأثیر فرانسه بر جریان‌های فکری ایران

فرانسه، با تجربه انقلاب ۱۷۸۹، قانون اساسی ۱۷۹۱ و اصول جمهوری‌خواهی قرن نوزدهم، الگوی برجسته‌ای از دولت قانون‌مند ارائه می‌داد. (Montesquieu, 1995: 142-145) محصلان ایرانی در فرانسه با آثار روسو و نظریه‌های دوگی در حقوق اداری و قانون اساسی آشنا شدند. مفهوم سورورنته (souveraineté)^۱ و تفکیک قوا

^۱ وضعیتی که در آن یک شخص، گروه یا دولت قدرت نهایی و مستقل برای تصمیم‌گیری دارد.

(nationale)، اصولی بود که به سرعت در ذهن فرنگ‌رفتگان ایرانی شکل گرفت و در آثار آنان بازتاب یافت. در بازگشت به ایران، فرنگ‌رفتگان با انتقال این مفاهیم، تلاش کردند نظام‌های سنتی را با اصول جدید ادغام کنند. (Jullien, 2005: 112) این فرایند، تنها ترجمه زبانی نبود، بلکه ترجمه فرهنگی و تطبیقی نیز بود. آنان با تلفیق اصول غربی و سنت‌های شرعی، بستر لازم برای ایجاد گفتمان حقوق عمومی را در ایران فراهم ساختند.

علاوه بر دارالفنون، نهادهای دیگری مانند سفارت ایران در پاریس و کتابخانه‌ها، نقش مهمی در انتقال مفاهیم مدرن ایفا کردند. بازگشت فرنگ‌رفتگان با تجربه تحصیل و زندگی در اروپا، موجب شکل‌گیری نخبگانی شد که به انتشار روزنامه‌ها، رسائل سیاسی روی آوردند. نشریاتی مانند *قانون*، *اختر و ثریا*، محل انتشار ایده‌های حقوقی و سیاسی تازه بود. (آدمیت، همان: ۵۸) این نشریات، ترجمه‌های گزینشی از متون فرانسوی، گزارش‌های دیپلماتیک و تحلیل‌های سیاسی را منتشر می‌کردند. از جمله، ملک‌خان و مستشارالدوله از طریق این نشریات به معرفی اصولی مانند قانون اساسی، تفکیک قوا و حقوق ملت پرداختند. تأثیر این نهادهای آموزشی و رسانه‌ای، به تدریج در سطوح مختلف جامعه ایران مشاهده شد و زمینه‌ساز شکل‌گیری انقلاب مشروطه گردید. (همان: ۱۸۰)

نمونه‌های مشخص نشان می‌دهد که انتقال مفاهیم حقوق عمومی به ایران، بیش از ترجمه صرف، با بازتولید فکری همراه بود. ملک‌خان در آثار خود، مانند *کتابچه غیبی* و *نشریه قانون*، نه تنها مفاهیم فرانسوی را معرفی کرد، بلکه آن‌ها را با اصطلاحات دینی و اخلاقی ایرانی هم‌سو نمود. وی مفهوم عدالت را از یک فضیلت اخلاقی به یک اصل قانونی ارتقا داد. (همان: ۲۴۱) طالبوف تبریزی نیز با تلفیق آموزه‌های اسلامی و حقوق مدرن، حقوق شهروندی و مسئولیت دولت را به عنوان ابزار توسعه و نظم اجتماعی مطرح نمود. (عنایت، همان: ۷۸) این نمونه‌ها نشان می‌دهد که فرنگ‌رفتگان، با تلفیق تجربه غرب و سنت ایرانی، مفهوم «حقوق عمومی» را در بستر ایران شکل دادند.

تأثیر این انتقال فرهنگی و فکری، نه تنها در سطح نظری، بلکه در سطح نهادی نیز مشاهده شد. مفاهیم حقوق عمومی و قانون‌گرایی به تدریج در ساختار حکومت، مجلس شورای ملی و قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵ ش) تجلی یافت. نشریات و رسائل سیاسی، آموزش رسمی و فعالیت نخبگان فرنگ‌رفته، زمینه لازم برای رشد آگاهی سیاسی عمومی و توسعه اجتماعی را فراهم آوردند. (Keddie, 2006: 145) فرایند بازگشت فرنگ‌رفتگان، ایجاد شبکه‌ای از نخبگان، باعث شد اندیشه حقوق عمومی از سطح محدود نخبگانی به گفتمان عمومی راه یابد. این امر در نهایت موجب شد جنبش مشروطه، نه صرفاً اصلاحات سطحی، بلکه بازتعریف رابطه میان دولت و ملت را به همراه داشته باشد.

۴- فرنگ‌رفتگان و انتقال اندیشه‌های حقوق عمومی فرانسوی

۴-۱ زمینه‌های تاریخی و فرهنگی انتقال اندیشه‌ها

در دوران قاجار، ایران با مجموعه‌ای از تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رو برو بود. افزایش ارتباطات دیپلماتیک با اروپا و رشد سفرهای تحصیلی به کشورهای غربی، زمینه‌ساز ورود اندیشه‌های مدرن به ایران شد. (آدمیت، همان: ۴۵) انقلاب فرانسه ۱۷۸۹م و انتشار آثار حقوقی و سیاسی فرانسوی مانند *روح‌القوانین* مونتسکیو، الهام‌بخش اصلاح‌طلبان ایرانی شد و مفاهیمی مانند حاکمیت ملت، حقوق فردی و تفکیک قوا وارد ادبیات سیاسی ایران گردید. (عنابت، همان: ۲۲)

این انتقال اندیشه‌ها تنها محدود به متون نبود، بلکه فرهنگ آموزشی و نهادسازی نیز نقشی کلیدی داشت. مدارس جدید، از جمله دارالفنون و مؤسسات مدرن، با آموزش علوم جدید و قوانین مدرن، فرصتی برای شکل‌گیری نسلی از روشنفکران آشنا با اندیشه‌های فرانسوی فراهم کردند. (آبراهامیان، ۱۳۶۱: ۲۹۵) فرنگ‌رفتگان ایرانی، با گذراندن دوره‌های تحصیلی در فرانسه و برخی دیگر از کشورهای اروپایی، علاوه بر یادگیری علوم و حقوق مدرن، با تجربه عملی حکومت مشروطیت و نهادهای دموکراتیک آشنا شدند. بازگشت این افراد به ایران باعث شد که اندیشه‌های حقوقی غربی در قالب آموزش، تألیف و روزنامه‌نگاری وارد جامعه ایران شوند. به عنوان مثال، ملک‌خان ناظم‌الملک، که در فرانسه تحصیل کرده بود، با انتشار *روزنامه قانون* و تأسیس مدرسه سیاسی، به ترویج مفاهیمی مانند حقوق ملت، آزادی‌های مدنی و حاکمیت ملی پرداخت. (همان: ۳۸۵)

این انتقال اندیشه‌ها با مخالفت‌های شدید روبرو شد. روحانیون محافظه‌کار، این تغییرات را تهدیدی برای هویت دینی و سنت‌های اجتماعی می‌دانستند. در مقابل، برخی روحانیون مانند آیت‌الله نائینی و آیت‌الله طباطبایی، با مطالعه و تحلیل اندیشه‌های مدرن، تلاش کردند آن‌ها را با موزین اسلامی تطبیق دهند و مشروعیت بخشی کنند. (همان: ۳۹۰) بنابراین، فرنگ‌رفتگان نقش میانجی فرهنگی و حقوقی را داشتند که نه تنها ایده‌ها را منتقل می‌کردند بلکه تلاش می‌کردند آن‌ها را در بستر فرهنگی و دینی ایران قابل قبول سازند.

در کنار ملک‌خان، طالبوف و مستشارالدوله، طیف گسترده‌تری از فرنگ‌رفتگان در انتقال نهادینه‌سازی مفاهیم حقوق عمومی نقش ایفا کردند که بررسی موردی آنان، تصویر تاریخی دقیق‌تری از این فرایند به دست می‌دهد. از جمله این چهره‌ها می‌توان به تقی‌زاده، محمدعلی فروغی، مشیرالدوله پیرنیا و ممتازالدوله اشاره کرد که هر یک به شیوه‌ای متفاوت، پیوند میان تجربه زیسته غرب و ساخت حقوق عمومی در ایران را برقرار کردند. (آدمیت، همان: ۳۱۲-۳۱۸، Keddie, Ibid: 140)

تقی‌زاده، که سال‌هایی از زندگی خود را در اروپا، به‌ویژه در فرانسه و آلمان، گذرانده بود، بیش از آن که صرفاً ناقل مفاهیم حقوقی باشد، در بازتعریف مفهوم «دولت مدرن» در ایران نقش داشت. تأکید او بر ضرورت دگرگونی بنیادین ساختار سیاسی و حقوقی ایران، بازتاب تجربه مستقیم او از نظام‌های قانون‌مند اروپایی است. تقی‌زاده در نوشته‌ها و نطق‌های خود، حقوق عمومی را نه امری اخلاقی یا پندآموز، بلکه ساختاری نهادی می‌دانست که بدون اصلاح قانون‌گذاری، دیوان‌سالاری و آموزش، تحقق نمی‌یابد؛ نگرشی که در مشارکت فعال او در مجلس شورای ملی و مباحث حقوقی آن دوره آشکار است. (آدمیت، همان: ۳۴۵-۳۴۹؛ امانت، همان: ۴۲۱)

محمدعلی فروغی نمونه‌ای شاخص از فرنگ‌رفتگانی است که انتقال اندیشه حقوق عمومی را از سطح نظری به سطح نهادی ارتقا داد. فروغی با آشنایی عمیق با فلسفه سیاسی و حقوق عمومی فرانسه، به‌ویژه از طریق مطالعه آثار روسو و منتسکیو، کوشید مفاهیمی چون حاکمیت قانون، عقلانیت حقوقی و تفکیک قوا را در قالبی منسجم و قابل فهم برای نخبگان سیاسی ایران بازتفسیر کند. نقش او در تنظیم متون حقوقی، مشارکت در نهادهای دولتی و ترویج زبان حقوقی جدید، نشان می‌دهد که انتقال اندیشه حقوق عمومی از مسیر نخبگان کارگزار، اثری پایدارتر از ترجمه‌های صرف داشت. (عنایت، همان: ۹۲-۹۶؛ Keddie, Ibid: 152)

مشیرالدوله پیرنیا و ممتازالدوله نیز به عنوان حقوقدانان و رجال دولتی آشنا با نظام‌های حقوقی اروپا، در تبدیل اندیشه‌های حقوق عمومی به قواعد اجرایی نقش اساسی ایفا کردند. مشارکت آنان در تدوین قوانین، تنظیم آیین‌نامه‌ها و تثبیت رویه‌های حقوقی نوین، بیانگر آن است که فرنگ‌رفتگان صرفاً روشنفکران منتقد نبودند، بلکه در مقام معماران عملی نظم حقوقی جدید نیز ایفای نقش کردند. تجربه فرنگ برای این گروه، نه فقط سرمایه‌ای فکری، بلکه منبعی نهادی برای ساخت دولت قانون‌مدار بود. (آدمیت، همان: ۳۶۸-۳۷۲؛ امانت، همان: ۴۳۸) این نمونه‌ها نشان می‌دهد که انتقال اندیشه‌های حقوق عمومی به ایران، فرآیندی تدریجی و چند سطحی بود که از مسیر افراد، متون، نهادها و کنش‌های سیاسی تحقق یافت. فرنگ‌رفتگان، بسته به موقعیت اجتماعی و نهادی خود، گاه در مقام نظریه‌پرداز، گاه قانون‌گذار و گاه مدیر دولتی ظاهر شدند و در هر یک از این سطوح، به بومی‌سازی مفاهیم حقوق عمومی یاری رساندند.

۵- بازتاب اندیشه‌های فرانسوی در مشروطه

قانون اساسی مشروطه ایران (۱۲۸۵ش) نمونه بارزی از تلفیق اصول اسلامی و حقوق غربی بود. اصولی همچون حاکمیت ملی، تفکیک قوا و حقوق ملت در متن قانون مشروطه دیده می‌شود. اصل تفکیک قوا که توسط منتسکیو در فرانسه مطرح شد، مستقیماً در طراحی نهادهای قانونگذاری، قضایی و اجرایی ایران تأثیر گذاشت. علاوه بر آن، برخی از اصول حقوق بشر و آزادی‌های فردی، تحت تأثیر مستقیم نظریات فرانسوی و تجربیات فرنگ‌رفتگان در ایران گنجانده شد. (رحیمی، ۱۴۰۳: ۱۰۸-۱۱۰)

مدارس و مؤسسات آموزشی فرانسوی، مانند دارالفنون، نقش حیاتی در تربیت روشنفکران و کارگزاران دولت مشروطه داشتند. این نهادها نه تنها زبان فرانسه و متون حقوقی غربی را آموزش می‌دادند، بلکه فضای برای بحث‌های نظری و عملی در حوزه حقوق و حکومت دموکراتیک ایجاد می‌کردند. (آبراهامیان، همان: ۳۹۵) فرنگ‌رفتگان و معلمان فرانسوی، با برگزاری کلاس‌های درس، سمینارها و جلسات بحث، به گسترش و نهادینه‌سازی اندیشه‌های دموکراتیک کمک کردند و این امر تأثیر قابل توجهی بر شکل‌گیری مشروطه و قانون اساسی داشت.

بازتاب اندیشه‌های فرانسوی در جامعه ایران چندلایه بود:

• روشنفکران و تجار با استقبال و ترویج این اندیشه‌ها، آن را راهی برای توسعه اقتصادی و سیاسی می‌دانستند.

• روحانیون معتدل تلاش می‌کردند اصول غربی را با شریعت اسلامی تطبیق دهند تا مشروعیت قانونی پیدا کند.

• محافظه‌کاران و گروه‌های سنتی این تغییرات را تهدیدی برای هویت دینی و فرهنگی ایران تلقی می‌کردند و با آن مقابله می‌کردند. (همان: ۴۰۰؛ رحیمی، همان: ۱۱۲)

در نتیجه، فرنگ‌رفتگان نه تنها انتقال‌دهنده ایده‌ها بودند، بلکه نقشی کلیدی در مدرن‌سازی سیاسی و فرهنگی ایران داشتند و زمینه را برای پذیرش قانون اساسی مشروطه فراهم کردند. بازتاب اندیشه‌های فرانسوی در مشروطه را نمی‌توان صرفاً نتیجه تأثیر بدون ترجمه شده دانست، بلکه باید آن را پیامد حضور فعال فرنگ‌رفتگان در بزنگاه‌های نهادی و سیاسی عصر مشروطه ندتی کرد. تجربه زیسته این افراد از نظام‌های حقوقی اروپا، به‌ویژه فرانسه، موجب شد که در فرآیند تدوین قانون اساسی، تأسیس مجلس و تحدید قدرت سلطنت، نقشی فراتر از واسطه فکری ایفا کنند. از این منظر، قانون اساسی مشروطه بی‌شک از آن که محصول تقلید حقوقی باشد، حاصل ترجمه عملی مفاهیم حقوق عمومی در متن بحران‌های سیاسی و اجتماعی ایران بود. (آدمیت، همان: ۲۴۱-۲۴۶؛ Keddie, Ibid: 165)

۶- نتیجه‌گیری و دلالت‌های فکری

پژوهش حاضر نشان داد که فرنگ‌رفتگان ایرانی، با تجربه تحصیل و زندگی در فرانسه، نقشی محوری در انتقال و بومی‌سازی مفاهیم حقوق عمومی داشتند. ملکم‌خان، طالبوف و مستشارالدوله نمونه‌هایی بارز از این جریان بودند که توانستند نه تنها اندیشه‌های روسو، مونتسکیو و دوگی را به ایران منتقل کنند، بلکه آن‌ها را در چارچوب فرهنگی و دینی کشور تطبیق دهند. (آدمیت، همان: ۳۱۸؛ عنایت، همان: ۱۵۰) تحلیل تطبیقی نشان داد که قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵ش) ترکیبی از اصول حقوق عمومی فرانسوی و نیازهای داخلی ایران بود. حاکمیت ملی، تفکیک قوا، حقوق و آزادی‌های فردی و مشروعیت قدرت مبتنی بر قانون، همگی مفاهیمی بودند که فرنگ‌رفتگان با بازآفرینی فرهنگی به گفتمان مشروطه وارد کردند. (Keddie, Ibid: 172)

فرنگ‌رفتگان، با بهره‌گیری از تجربه اروپا و شبکه‌های آموزشی و مطبوعاتی، توانستند مفاهیم مدرن حقوق عمومی را از سطح نظری به سطح عملی منتقل کنند. این انتقال چند بعد داشت:

۱. ابعاد نظری معرفی اصولی مانند حقوق ملت، آزادی، مسئولیت دولت و تفکیک قوا.

۲. ابعاد نهادی ایجاد و تقویت نهادهای نوین دولتی و قانون‌گذاری.

۳. ابعاد فرهنگی و اجتماعی تغییر نگرش جامعه نسبت به قانون و قدرت، از سلطنت مطلقه به حکومت قانون مدار. (امانت، همان: ۲۱۰)

این نقش میانجی، نشان‌دهنده اهمیت فرنگ‌رفتگان به عنوان حاملان مدرنیته حقوقی در ایران است. یکی از دستاوردهای مهم پژوهش، روشن شدن فرآیند بومی‌سازی اندیشه‌های حقوقی غربی در ایران است. فرنگ‌رفتگان نه تنها مفاهیم را ترجمه کردند، بلکه آن‌ها را با سنت‌های شرعی، اخلاقی و فرهنگی ایرانی همسو نمودند. این بازتولید مهمی، امکان پذیرش حقوق عمومی و قانون‌مداری در یک جامعه سنتی را فراهم کرد. (Jullien, ibid: 112) برای مثال، مفهوم آزادی به معنای *liberté* فرانسوی، در آثار ملک‌خان به حقوق مشروع ملت و در چارچوب محدودیت‌های قانونی و اخلاقی تعبیر شد. (آدمیت، همان: ۲۴۳) اینگونه بازتولید فرهنگی، موجب شد که اصول غربی در ایران، نه صرفاً نقلی، بلکه به یک نهاد و گفتمان داخلی تبدیل شوند.

تأثیر فرنگ‌رفتگان و اندیشه حقوق عمومی فرانسوی در ایران، پیامدهای گسترده‌ای در سده بیستم و بعد از آن داشت:

۱. تثبیت حکومت قانون‌مند قانون اساسی مشروطه و اصلاحات بعدی، پایه‌ای برای حکومت قانون در ایران شد.

۲. نهادینه شدن حقوق شهروندی، حقوق ملت، آزادی‌های فردی و مسئولیت دولت به بخشی از گفتمان رسمی تبدیل شد.

۳. تداوم گفتمان مدرنیته که در آن فرنگ‌رفتگان نشان دادند که انتقال اندیشه‌های مدرن، با بومی‌سازی و تطبیق فرهنگی، می‌تواند راهگشای توسعه نهادی باشد. (Keddie, ibid: 178) این دستاوردها نشان می‌دهد که فرنگ‌رفتگان، با نقش واسط میان دو جهان فکری، زمینه را برای شکل‌گیری دولت مدرن و حقوق عمومی در ایران فراهم کردند.

از نظر نظری، این پژوهش نشان می‌دهد که انتقال اندیشه‌های حقوقی، بدون بازتولید فرهنگی و تطبیق با نیازهای داخلی، امکان‌پذیر نیست. فرنگ‌رفتگان ایرانی نمونه‌ای بارز از انتقال میانجی‌گرانه اندیشه هستند که توانستند گفتمان جدیدی در زمینه حقوق عمومی شکل دهند. از نظر عملی، نتایج تحقیق می‌تواند در فهم و آبدن نهادسازی، آموزش حقوقی و طراحی سیاست‌های توسعه‌ای در جوامع در حال گذار مفید باشد. تجربه ایران نشان می‌دهد که تلفیق اندیشه‌های وارداتی و سنت‌های محلی، نه تنها مانع توسعه نیست، بلکه می‌تواند موجب شکل‌گیری نهادهای پایدار و مشروع گردد.

نتیجه

در نهایت، پژوهش حاضر بر آن است که نقش فرنگ‌رفتگان را نه صرفاً به عنوان حاملان اندیشه‌های غربی، بلکه به منزله‌ی معماران فکری و فرهنگی حقوق عمومی ایران بازشناسد. این گروه از نخبگان که در بستر تحول‌آفرین قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در اروپا، به‌ویژه در فرانسه، تحصیل کرده بودند، توانستند با انتقال و

ترجمه مفاهیم بنیادین حقوقی چون تفکیک قوا، حاکمیت قانون، حقوق ملت، آزادی‌های عمومی و مسئولیت دولت، پایه‌های نظری و عملی تحول حقوق عمومی در ایران را پی‌ریزی کنند. فرنگ‌رفتگان نه تنها مترجمان صرف اندیشه‌های غربی نبودند، بلکه با تطبیق آن مفاهیم با شرایط تاریخی، دینی و اجتماعی ایران، نوعی بازتولید خلاق از مدرنیته سیاسی را رقم زدند.

در این مسیر، آثار مکتوب، ترجمه‌ها، تألیفات درسی و فعالیت‌های مطبوعاتی آنان نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری ذهنیت عمومی جدید و نهادهای مدرن سیاسی ایفا کرد. تأثیر مستقیم این جریان را می‌توان در تدوین قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۵ ه.ش و شکل‌گیری نهادهایی چون مجلس شورای ملی، دیوان عدالت اداری و وزارتخانه‌های مدرن مشاهده کرد. از این منظر، فرایند انتقال اندیشه‌های غربی به ایران را باید نه به عنوان یک تقلید سطحی، بلکه به عنوان فرایند درونی‌سازی و بازسازی خلاق مفاهیم دانست که منجر به دگرگونی عمیق در ساختار قدرت و روابط دولت و ملت شد.

بنابراین، پژوهش حاضر نتیجه می‌گیرد که فرنگ‌رفتگان، با ایفای نقش میانجی میان سنت ایرانی-اسلامی و مدرنیته غربی، یکی از حلقه‌های اصلی در تشکیل دولت مدرن و شکل‌گیری گفتمان حقوق عمومی در ایران به شمار می‌آیند. آنان با بهره‌گیری از سرمایه‌ی فرهنگی و معرفتی خود، بنیانی نوین برای فهم قانون، حاکمیت و حقوق شهروندی فراهم کردند؛ بنیانی که همچنان در اندیشه و نظام حقوقی ایران معاصر تداوم دارد و به عنوان میراثی ماندگار از عصر مشروطه، مسیر توسعه سیاسی و حفرقی کشور را تا امروز جهت داده است.

کتابنامه

۱. آبراهامیان، ی، (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل‌محمدی، تهران، نشر نی.
۲. آدمیت، ف، (۱۳۹۹)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار*، تهران، خوارزمی.
۳. امانت، ع، (۱۴۰۲)، *قبله عالم*، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، کارنامه.
۴. توکلی طرقی، م، (۱۳۹۵)، *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*، تورنتو، کتاب ایران‌نامه.
۵. رحیمی، م، (۱۴۰۳)، *قانون اساسی مشروطه ایران و اصول دموکراسی*، تهران، نیلوفر.
۶. عنایت، ح، (۱۳۹۸)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
۷. میرسپاسی، ع، (۱۳۹۳)، *تاملی در مدرنیته ایرانی*، ترجمه: جلال توکلیان، تهران، ثالث.

8. Duguit, L. (1911). *Traité de droit constitutionnel*. Paris: Fontemoing.

9. Jullien, F. (2005). *De l'universel, de l'uniforme, du commun et du dialogue entre les cultures*. Paris: Fayard.

10. Keddie, N. R. (2006). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. New Haven: Yale University Press.

11. Montesquieu, C. (1995). *De l'Esprit des lois*. Paris: Gallimard.

Rousseau, J.-J. (1996). *Du Contrat Social*. Paris: Flammarion.

پذیرفته نشده/در انتظار انتشار اولیه/ویر استاری نشده
Accepted/Awaiting Publication/Draft/Version/Unedited

The role of the exiles in the establishment of Iranian public law: From Paris to Tehran

Abstract

The transformation of public law in Iran during the Constitutional era cannot be explained without understanding the role of *farang-raftagān* (Iranian intellectuals and officials who had studied or lived in Europe) and their lived experience of Western civilization and political thought, particularly in France. Focusing on the process through which Iranian intellectuals and diplomats became acquainted with modern concepts such as sovereignty, law, the separation of powers, and the social contract, this article demonstrates how the *farang-raftagān*, as carriers of modern public-law concepts, played a fundamental role in translating, adapting, and localizing these ideas. Drawing on Persian sources (treatises and works by Mostashar al-Doleh, Talebof, Malkom Khan, and Taqizadeh) as well as contemporaneous French texts (Montesquieu, Rousseau, and the French Constitutions of 1789 and 1791), the study employs a descriptive-analytical method and library-based research to reconstruct the trajectory through which concepts of public law were transmitted and transformed from Paris to Tehran. The central hypothesis of this research is that the transfer of public-law thought to Iran occurred not merely through textual translations, but primarily through the lived experiences of *farang-raftagān* within French intellectual milieus and their direct engagement with Western educational, cultural, and political systems. Upon their return, through authorship, translation, and institution-building, they provided the epistemic foundations necessary for the emergence of the Constitutional Constitution. In this sense, they may be regarded as cultural intermediaries between two intellectual traditions: Iran's juristic-monarchical tradition and France's republican tradition. The findings indicate that, by selectively interpreting and translating the French Constitution, the *farang-raftagān* laid the theoretical groundwork for the formation of a law-based state in Iran and forged a conceptual bridge between Iran's bureaucratic tradition and modern institutions of governance.

Law, Public Law, France, Constitutional

Accepted/Awaiting Publication
نشره
استدراي نشده